

## فهم و قلب

یک ضرب المثل قدیمی می گوید: «هر کسی هر چیزی دارد از پُر قُنداق خود دارد» که اشاره‌ای مُجمل به جوهره وجودی انسان هاست.

اگر بخواهیم علت قسمتی از بدفهمی و کم فهمی‌ها را در حوزه «سرشت» بشر جستجو کنیم باید وارد محدوده مقدرات الهی شویم. البته علم تجربی از آن‌ها با نام عوارض ژنتیکی و زیست محیطی یاد می کند ولی قرآن کریم موضوع «شاکله»<sup>1</sup> و «أَوْدِيَّةٌ بِقَدَرِهَا»<sup>2</sup> را مطرح می نماید یعنی هر فردی شاکله و الگوی رفتاری خاص در زندگی خود دارد و بر مبنای حجم ظرف وجودی اش از فیض الهی بهره می برد مانند رودخانه‌ای که آب زلال در آن جاری است و هر پیچ و خم این رودخانه، آب را به شکل هندسی خاص و حجم معینی که از قبل آماده کرده است در خود می پذیرد و آبگیرهای مختلف به اشکال گوناگون پدید می آید. لازم به توضیح است که اولاً این اختلاف‌ها چون حکیمانه می باشد، باری اضافی بر دوش کسی نیست و ثانیاً چون حد نصاب تکلیف هر فرد با شاخص استعداد و توانمندی‌های خدادادی وی محاسبه می شود، لذا تفاوت‌های کم و زیاد — در جایی که از ناحیه خالق است — ظلمی را متوجه هیچ کس نمی کند و ثالثاً پویایی یک جامعه و رشد کلی قدرت فاهمه ملت‌ها، در پرتو برخورد اندیشه‌ها و نظرات گوناگون و اختلاف هوشمندی‌ها است به همین جهت امام صادق A می فرماید: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»<sup>3</sup> یعنی همان گونه که ارزش طلا و نقره با یکدیگر یکسان نیست، استعدادهای بشر، نفوس انسان‌ها و ظرفیت‌های شان یکسان نیستند و دفینه‌های عقول‌شان هم که باید معصومانه «اِثَّارَه»<sup>4</sup> و شورانده شود با یکدیگر مساوی نیستند.

نکته دیگر آن که، هر چند عقل نیروی محرک و موتور اصلی فهم می باشد که دائماً صاحب خود را به سوی

---

1. قال الله تبارک و تعالی قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ خَلْقِهِ؛ «بگو هر کسی بر طبق روش و خلق و خوی عمل می کند»؛ سورة مبارکه اسراء / 84.

2. قال الله تبارک و تعالی نَمِلْ السَّامَاءِ مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَةً يَقْدَرُهَا؛ «خداوند از آسمان آبی خالص فرستاد و رودها هر کدام به اندازه گنجایش خود آب برگرفته است»؛ سورة مبارکه رعد / 17.

3. اصول کافی، ج 8، ص 177.

4. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» [خداوند سبجان پیامبران را فرستاد تا] گنج‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازد»؛ نهج البلاغه، خطبه 1.

فهم یعنی رتبه‌ای بالاتر دعوت می‌کند<sup>5</sup>، لکن با استناد به احادیث ائمه معصومین<sup>Δ</sup> می‌توان بیان نمود که جایگاه واقعی فهم در ظرف دل و قلب است.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در خطبه‌ای پس از برحذر داشتن مردم از آتش فتنه‌هایی که حتی مؤمنین را در شعله‌های خود می‌سوزاند و پس از سفارش امامت و بیان جایگاه خود به عنوان چراغی فروزان در ظلمات، می‌فرماید: «فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَاعْبُدُوا وَاحِدًا وَاحِدًا وَأَخْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا؛ ای مردم، سخنان مرا بشنوید، و به خوبی حفظ کنید و گوش دل خود را باز کنید تا گفته‌های مرا بفهمید»<sup>6</sup>.

و در خطبه دیگر پس از بیان مراحل خلقت انسان‌ها از نطفه، جنین، شیرخوارگی و جوانی می‌فرماید: «ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا، وَلِسَانًا لَّافِظًا، وَبَصَرًا لَّاحِظًا، لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا، وَيُقْصِرُ مُزْدَجِرًا؛ آن‌گاه برای او قلبی حافظ و زبانی‌گویا، و چشمی بینا قرار داد تا بفهمد و پند گیرد و از گناه خودداری نماید»<sup>7</sup>.

در هر دو حدیث فوق قبل از «فهم»، جای‌گاه قلب مطرح شده و فهم را به قلب منتسب کرده‌اند. همچنین امام سجاده<sup>A</sup> فهم عجایب قرآنی به وسیله قلب را از خداوند سبحان مسئلت نموده‌اند<sup>8</sup>. و از همه برتر، قرآن کریم بر قلب نازنین نبی اکرم<sup>ﷺ</sup> نازل شده است یعنی بر جایی که به طور دقیق و کامل، فهمیده و اخذ شود: «نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ قُلُوبَكُمْ لِيَتَكُونُوا مِنَ الْمُنْذِرِينَ»<sup>9</sup>. نزول قرآن کریم برای انتقال معارف به بشریت، همانند خود قرآن حکیمانه بوده و مراحل خاص خودش را داشته تا نهایتاً تفهیم عمیق صورت پذیرد و در ابتدا می‌بایست برترین جایگاه در عالم هستی از نظر قداست، طهارت، شأنیت، صلابت و غیره که تحمل «قول ثقیل»<sup>10</sup> را داشته باشد

---

5. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «الْعَقْلُ دَاعِي الْفَهْمِ؛ عقل دعوت کننده بسوی فهم است»؛ نهج البلاغه، خطبه 1.

6. نهج البلاغه، خطبه 1.

7. نهج البلاغه، خطبه 83.

8. قال السجادة: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ مُنِيرًا... حَتَّى تُوصِلَ إِلَيْنَا قُلُوبَنَا فَهَمَّ عَجَائِبُهُ؛ خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و قرآن را در تاریکی شب مونس ما گردان، و چنان قرار ده... تا فهم شگفتی‌های قرآن را نصیب دل‌های ما گردانی»؛ صحیفه سجادیه، دعای 42.

9. قال الله تبارک و تعالی: «رُوحَ الْأَمِينِ أَنْ رَأَى الْقُرْآنَ كَرِيمًا» بر قلبت فرود آورده است، تا از هشدار دهندگان باشی؛ «سوره مبارکه شعرا/ 193 - 194».

10. قال الله تبارک و تعالی: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»؛ «ما به زودی گفتاری گران‌بار را بر تو القاء می‌کنیم»؛ «سوره مبارکه مزمل/ 21».

گزینش شود. کوه‌ها با همه صلابت‌شان تحمل حقیقت قرآن کریم را نداشتند و چنانچه بر آنان نازل می‌گشت، متلاشی می‌شستند<sup>11</sup> **لَهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ** O.

ولی هم معارف و هم الفاظ قرآن کریم بر قلب نازنین رسول الله ﷺ نازل شد و ایشان آن را تحمل کردند هرچند هنگام نزول آیات از شدت فشار به حالت مدهوشی می‌رسیدند ولی بزرگان در کلامی زیبا آن را به آبخاری عظیم تشبیه کرده که ابتدا بر قلب نازنین ایشان فرو می‌ریزد تا هم از فشار آن کاسته شود و هم معارف و حقایق و تأویل و باطن قرآن در آن جا بماند سپس رشحات و ظاهر آن به دیگران برسد تا قابل فهم برای انسان‌های گوناگون باشد. در این فرآیند ارتباط «فهم» با «قلب» به خوبی مشخص است.

و البته از ما خواسته‌اند که همان رشحاتی از معارف قرآن کریم را با **شَدَتْ بِالْغِزِيِّ** **يَا سَـ** \* **كُونَ** **بِالْكِتَابِ** O<sup>12</sup>. در لغت، به هم پیوستگی اجزای یک چیز از نظر مادی یا معنوی را «التماسک»<sup>13</sup> می‌گویند. شدت اخذ قرآن کریم، همان شدت فهمیدن یا کامل فهمیدن است به گونه‌ای که در آن نوع فهمیدن که منطبق با حقیقت است کسی نتواند خللی وارد آورد. در هر صورت فهم تمسیکی را از ما مطالبه نموده‌اند تا حداقل «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» محقق شود.

در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه اشاره دقیق‌تری به تعامل فهم و قلب شده است: «إِنَّ النَّفْسَ حَمَضَةً وَالْأَذْنَ مَجَاجَةً فَلَا تَجُبُّ فَهْمَكَ بِالْإِلْحَاحِ عَلَى قَلْبِكَ فَإِنَّ لِكُلِّ عَضْوٍ مِنَ الْبَدَنِ اسْتِرَاحَةً»<sup>14</sup>.

«حمض» گیاهی است که شتر به خوردن آن علاقه وافر دارد و به شتری که آن گیاه را می‌خورد «حمض» می‌گویند. در بیان فوق امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نفس آدمی را به حیوان چرنده‌ای تشبیه نموده که نباید تمام راه‌های بهره‌مندی را برایش مسدود کرد تا راه فهم نیز قطع نشود. اصرار به قلب برای تحت فشار گذاشتن نفس و

11. قال الله تبارك و تعالی: **لَزَلْنَا هَذَا الْقَوْمَ بِالْإِلْهِ عَلَى أَيْتِهِ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً عَلَى نَجْوَةِ اللَّهِ** O؛ «اگر ما این قرآن را بر کوهی فرو فرستاده بودیم، آن را با همه صلابت و عظمتش در برابر خدا خاشع و از ترس او، از هم پاشیده می‌دید»؛ سورة مبارکه حشر/ 21.

12. قال الله تبارك و تعالی: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِكُمْ** O؛ «و کسانی که به کتاب آسمانی چنگ می‌زنند و نماز را برپا داشته‌اند [اصلاح گران جوامع بشری هستند و آنان را پاداشی است] و ما قطعاً پاداش اصلاح گران را تبه نخواهیم کرد»؛ سورة مبارکه اعراف/ 170.

13. فرهنگ معجم الوسيط، ص 1859.

14. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «به درستی که نفس انسان میل و رغبت دارد به آنچه که می‌پسندد و گوش‌ها هم هر چیز اضافه‌ای را که بشنوند فرا نمی‌گیرند و بیرون می‌ریزند، پس با اصرار به قلبت، فهم خود را قطع نکن زیرا برای هر عضوی از بدن موقع استراحتی است» غررالحکم، ص 60.

محروم کردن آن موجب انسداد راه فهم می‌شود. در این حدیث هم صریحاً به تعامل قلب و فهم اشاره شده است.

خلاصه آن که باید سلاح فهم را در اختیار عقل گذاشت تا به جنگ با خرافه و جهل و ظن و تاریکی‌ها برود و پیروز از میدان به در آید ولی فرمایش نکنیم که رتبه بالاتری هم هست و پس از پیروزی می‌توان هم‌چنان به سمت بالا حرکت را ادامه داد:

«نبرد عقل و قلب در این است که عقل می‌کوشد از مفهوم حمایت کند و قلب می‌جوشد مفهوم را مشهود کند؛ یکی سلاح فهم بر می‌آورد و دیگری سلاح شهود را به کار می‌گیرد. یکی به سایه بسنده می‌کند و دیگری می‌کوشد شمس طالع گردد!»<sup>15</sup>.

«فهم» نیرویی است که اگر به عقلی عنایت گردد، دنیا با همه خطرات و بحران‌هایش برای صاحب عقل فهم تبدیل به خانه عافیت و تندرستی می‌شود.<sup>16</sup>

راز این دگرگونی حیرت‌انگیز، یعنی تبدیل خطر به امنیت و جایگزینی سود به جای ضرر، تغییر نگاه به این جهان و یا به تعبیر دیگر، رؤیت حقیقت دنیا توسط صاحب «عقل فهم» است که موفق به درک عمیق از دنیا و عکس‌العمل‌های متناسب با آن شده و در این مزرعه بدون وقفه مشغول پاشیدن بذر حق و رساندن آب به پای نهال هستی و درخت هویت خویش می‌شود.

هر چند نیروی «فهم»، یک قدرت مستقل و بدون پشتوانه عقلانی نیست لکن بسیاری از عقول هستند که برای درک حقیقت موضوعی نیازمند تفهیم می‌باشند و فقط با تلاش زیاد به فهم آن دست پیدا می‌کنند و البته چه بسیار عقل‌هایی که قابلیت تفهیم را هم ندارند حتی اگر گروهی مأمور به تفهیم شوند موفق نخواهند شد زیرا حجم عقلی مخاطبشان ناچیز است.

عقل، بستر لازم و همچنین مقدمه مناسب برای فهم است هیچ‌گاه نمی‌توانیم بگوییم فلانی انسانی کم عقل ولی فهم است، لکن می‌توان واژه «فهم» را در مواردی به انسان‌های عاقل اطلاق کرد زیرا بسیاری از انسان‌ها هستند که عقل و حتی ایمان هم دارند ولی فهم نیستند. از کلام امام رضا A که فرموده‌اند: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَكُونَ

15. حضرت آیت الله جوادی آملی، کتاب «شمس الوحي تبریزی»، ص 268.

16. قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَدَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا» «همانا دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن به راستی برخورد کند و خانه عافیت است برای آن که آن را فهمید»؛ نهج البلاغه، حکمت 131.

الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا قَالَ قُلْتُ: وَ أَىُّ شَيْءٍ يَكُونُ الْمُحَدَّثُ؟ قَالَ: الْمُفْهَمُ<sup>17</sup> می توان فهمید که مؤمن کم فهم و یا نفهم هم داریم. هر چند فطرت انسان ها یکسان و قرآن نیز با زبان فطرت برای عموم سخن می گوید ولی گوناگونی فهم و فراست آدمیان موجب گشته تا قرآن کریم هم با روش های متفاوت از قبیل حکمت، موعظه، تمثیل و تشبیه، داستان و غیره به سوی حضرت حق دعوت کند. قطعاً عقل همان «فهم» نیست و فهم نیز غیر از علم است همان گونه که فهم با ایمان تفاوت دارد.

تجربه نشان می دهد که هیچگاه بسنده کردن به ظاهر علم چاره ساز نیست بلکه باید به عمق علم دست یافت و برای رسیدن به ژرفای دانش نیازمند «فهم» هستیم زیرا کاربرد «فهم» در اعماق و پیچیدگی هاست در حالی که برای یک کپی برداری معمولی یا انباشتن اطلاعات علمی به صورت بایگانی ذهنی نیازمند به «فهم عمیق» نیستیم همان گونه که بسیاری از عالمانها با هدف مشخصی فقط به جمع آوری اطلاعات علمی بسنده کرده اند و فارغ از «عقل فهیم» می باشند، لکن کسانی که به تعبیر امیرالمؤمنین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ از چشمه زلال شریعت نوشیده اند ابتدا به وسیله قدرت «فهم» وارد «غور العلم» یعنی عمق علم شده و سپس ژرفای علم آنان را به «شَرَائِعِ الْحُكْم» رسانده است<sup>18</sup>. بنابراین اگر نیروی فهم به کسی عنایت شود نیکی و بدی هر چیزی را در می یابد در حالی که به وسیله عقل نظری و علم، خوبی و بدی دانسته می شود و تفاوت و فاصله بین «دانستن» با «دریافتن» فاصله طولانی گوش تا آغوش است.

اصولاً در علمی که فهم نباشد خیری وجود ندارد، همانگونه که در قرائت قرآنی که تدبّر نشود و یا در عبادتی که تفقّه نشود خیری نیست<sup>19</sup>.

اهل فهم، اهل عمل می باشند ولی اهل علم می توانند به علم خود عمل نکنند. زیرا کسی که خسران ترک واجبی را می فهمد نمی تواند عمداً آن را ترک کند چون به یقین رسیده و صاحب یقین با عالمی که گاهی به

17. «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا يَقُولُ إِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا قَالَ قُلْتُ وَ أَىُّ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ قَالَ الْمُفْهَمُ»؛ «عبید بن هلال گوید: از امام رضا چنین شنیدم که می فرمود: دوست دارم فرد مؤمن، محدث باشد، عرض کردم: محدث چیست؟ فرمود: مفهم باشد»؛ عیون أخبار الرضا، ج 1، ص 620، باب 28.

18. قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «فَمَنْ فَهِمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَمَنْ عِلِمَ غَوْرِ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ»؛ «کسی که درست فهمید به ژرفای دانش رسید و کسی که اعماق دانش را دریافت از چشمه زلال شریعت سیراب بازگشت». نهج البلاغه، حکمت 31.

19. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «أَلَا لَاخِيَرُ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفْهَمٌ أَلَا لَاخِيَرُ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَاخِيَرُ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ»؛ بحار الانوار، ج 2، ص 48.

علمش عمل نمی‌کند، متفاوت است. فهم، قرین با عمل و تبعیت است و از کلام امام کاظم A می‌توان متوجه این موضوع شد. ایشان ذیل **الْأَيْدِيْنَ يَفْعَلْنَ لَهُ وَنَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُوْنَ أَحْسَنَهُ** O<sup>20</sup> می‌فرمایند: منظور، اهل عقل و فهم هستند.<sup>21</sup> آیه شریفه فوق دو مرحله شنیدن و تبعیت را تبیین می‌فرماید. شنیدن سخنان مختلف موجب افزایش دانش و یا علم به شنیده‌هاست و اگر از بهترین شنیدنی‌ها تبعیت کنیم علم همراه با عمل شکل گرفته که به فرموده امام معصوم چنین روشی شیوه انسان عاقل فهم است؛ بنابراین انسان فهم، اهل عمل است.

اصولاً برای دسترسی به نیروی «فهم» غیر از آن که قابلیت شخص مطرح می‌باشد، دو راه معرفی شده است: 1- تلاش مستقل فرد؛ 2- تلاش فرد با کمک دیگران.

برخی از انسان‌های قابل عاقل برای مفهم شدن نیازمند تلاش بیشتر، تفکر عمیق‌تر، ریزینی و ایجاد سؤال هستند و روندی که برای‌شان تبیین شده عبارت است از: عبرت ← بصیرت ← فهم ← علم<sup>22</sup>.

لکن برخی دیگر از عقلا که ظرف قابل قبولی هم دارند به تنهایی موفق به «فهم» نمی‌شوند بلکه باید برای تفهیم، کمک‌شان نمود. امیرالمؤمنین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ در همین خصوص می‌فرماید؛ این گونه نبود که همه اصحاب رسول الله ﷺ حتی توانایی سؤال کردن برای فهمیدن را داشته باشند، هرچند در دل خود آرزو می‌کردند که عربی بیابانی از راه برسد و چیزی از حضرت پرسد و معنایش را بخواهد تا آنها پاسخ آن را بشنوند<sup>23</sup>. توجه داشته باشیم که آنان افراد معمولی نبودند بلکه از صحابی بوده ولی قدرت فاهمه آنان متکی به سؤال و جواب دیگران است.

قبلاً بیان شد که قابلیت شخص برای فهم شدن، در رأس قرار دارد و قابلیت‌ها در ارتباط با عنایت الهی است و حکمت خداوند سببان اقتضا می‌کند تا نیروی فهم را به کسانی عنایت فرماید که شایستگی آنرا داشته باشند و اگر شرط شایستگی به همراه عنایت الهی وجود داشته باشد، دو راه مذکور در مقابلمان گشوده خواهد بود در

20. قال الله تبارك و تعالى: «كسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند»؛ سورة مبارکه زمر/ 18.

21. «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ A يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ قَبَسَرُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ اصول کافی، ج 1، ص 13.

22. قال اميرالمؤمنين صلوات الله عليه: «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَمَنْ فَهَمَّ عِلِمَ»؛ «کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد، و آن که آگاهی یابد، می‌فهمد و آنکه بفهمد دانش آموخته است»؛ نهج البلاغه، حکمت 208.

23. قال اميرالمؤمنين صلوات الله عليه: «لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيَجِئُونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَالطَّارِئُ فَيَسْأَلُهُ حَتَّى يَسْمَعُوا»؛ نهج البلاغه، خطبه 210.

غیر این صورت حتی موعظه هم نمی تواند ثمربخش باشد:

«مَنْ عَدِمَ الْفَهْمَ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَوْعِظَةٍ وَاعِظٍ»<sup>24</sup>.

همانگونه که عقول انسان ها متفاوت است، فهم نیز مانند عقل مراتب دارد. انسان های فهیم با کمک فهم شان تا مرحله ای می توانند پیش بروند که به یقین<sup>25</sup> و حکمت<sup>26</sup> برسند و یا می توانند فهم خود را در رتبه ای پایین تر متوقف کنند که موجب محرومیت از مواهب برتر می شود. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به مالک اشتر می فرمایند شخصی را برای قضاوت برگزین که به اندکی از فهم اکتفا نکند: «لَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ»<sup>27</sup>. ظاهراً بحران «أدن الفهم» مربوط به شخص و در اختیار خود وی می باشد که می تواند «أدنی» را به «أعلا» تبدیل کند لکن عارضه «سوء الفهم» که در روایات به آن نیز اشاره شده است به قابلیت ها بر می گردد مانند بدفهمی و کج اندیشی که مربوط به نوع نگاه و ظرفیت های وجودی است. انسان گند ذهن یا بدفهم - که به هر دو آنها می توان واژه «سوء» را اطلاق نمود - هم از دریافت علم محروم است و هم به علم و دانش ضربه می زند<sup>28</sup> لذا شهپر علم، باند مناسبی را در عرصه اندیشه آنان برای فرود نمی یابد.



قم - تیرماه 1392

---

24. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: به هر کسی که از جانب خدای سبحان قدرت فهم عنایت نشود پند و اندرز موعظه گر هم سود ندهد؛ غرر الحکم، 1289.

25. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به شخصی که از ایشان درخواست دستورالعملی را نموده بود تا با عمل به آن به بهشت وارد شود، فرمودند: «سَمِعْتُ ثُمَّ أَفْهَمْتُ ثُمَّ اسْتَيْقِنْتُ؛ بشنو و سپس بفهم و بعد یقین کن.» احتجاج، ج 1، ص 258.

26. قال الکاظم A: «يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ... وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ الْفَهْمُ وَالْعَقْلُ؛ ای هشام، به درستی که خدای تعالی در قرآن می فرماید: ... محققاً به لقمان حکمت دادیم، فرمود: مقصود عقل و فهم است.» اصول کافی، ج 1، ص 16.

27. نهج البلاغه، نامه 53.

28. قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «لَا يُؤْتَى الْعِلْمُ إِلَّا مِنْ سُوءِ فَهْمٍ السَّامِعِ؛ ضربه و آفتی بر علم و دانش نخورد، مگر از طریق بدی فهم شنونده.» غرر الحکم، ص 46.